



روایتی از مرداد ملتهب تبریز/ آتش مشروطه، این گونه از تبریز شعله‌ور شد

گوش کن، این صدای اسبان نفس‌بریده مشروطه‌چی‌هاست که خاک از کوچه‌های امیرخیز، دوه‌چی و سرخاب برانگیخته و جایی در دوردست‌های تاریخ، تبریز را پرچمدار عزت و آزادگی میهن ساخته است.

گوش کن، این صدای اسبان نفس‌بریده مشروطه‌چی‌هاست که خاک از کوچه‌های امیرخیز، دوه‌چی و سرخاب برانگیخته و جایی در دوردست‌های تاریخ، تبریز را پرچمدار عزت و آزادگی میهن ساخته است.

به گزارش نصر، 114 سال پیش در چنین روزی مظفرالدین شاه قاجار، سرانجام، ناگزیر از امضای فرمان مشروطیت شد. نیم‌نگاهی به سال‌های ملتهب تبریز نشان می‌دهد این شهر در آن دوره چند ساله (1285 تا 1290 شمسی)، از سویی مظلوم‌ترین دوره تاریخی خود را سپری می‌کند و از سوی دیگر با رشادت تاریخی مبارزان خود نقطه عطفی در تاریخ سیاسی کشور رقم می‌زند.

از طرفی با چهره‌های درخشانی نظیر علی‌مسیو، حاج مهدی کوزه‌کنانی و اسماعیل امیرخیزی، زمینه‌های فکری و فرهنگی مشروطیت را می‌سازد و از طرف دیگر با رشادت مجاهدان غیوری چون ستارخان و باقرخان به جنگ با استبداد نظامی شاه و قوای دیوصفت خارجی می‌رود.

اما صدور فرمان مشروطیت به معنی پیروزی دائمی و قطعی مشروطه‌طلبان نبود؛ که اگر جز این بود، محمدعلی شاه سه سال بعد از مرداد 1285 فرمان به توپ بستن مجلس را صادر نمی‌کرد و مجلسی که تمام امید ملت به قانون‌مندی نظام حاکم بود، تعطیل نمی‌شد.

پس اجازه بدهید قدری از مرداد 1285 پیش برویم و به دوم تیر 1287 باز برسیم: سه سال از امضای فرمان مشروطیت گذشته است. محمدعلی شاه قاجار هنوز کینه مشروطه‌طلبان را بر دل دارد.

او اداره کشور را متکی به قوه عاقله خود می‌بیند و مجلس را دون شأن سلطنت می‌داند. به این ترتیب در صبحگاه دوم تیر و طی یک اقدام جنون‌آمیز دستور می‌دهد مجلس شورای ملی را به توپ ببندند.

در شرایطی که محمدعلی شاه با تخریب مجلس و با درپیش گرفتن رویکرد سرکوب در تهران و چند شهر بزرگ دیگر، توانسته بود حساسی از مردم زهر چشم بگیرد، تبریز به پا می‌خیزد.

ستارخان از محله امیرخیزی و باقرخان از محله خیابان، به همراه چهره‌هایی نظیر ثقة‌الاسلام، حاج مهدی کوزه‌کنانی، حاج اسماعیل امیرخیزی و علی‌مسیو در قالب «انجمن ایالتی تبریز» وارد کار می‌شوند. مجاهدان یک روز مانده به نوروز 1289، راهی تهران می‌شوند و پایتخت را تصرف می‌کنند، گفته می‌شود ثلث جمعیت آن روز تهران به استقبال ستارخان آمده بود.

مجلس دستور خلع سلاح در کشور می‌دهد. ستارخان و یارانش ابتدا دستور را می‌پذیرند اما چند روز بعد وقتی متوجه می‌شوند این دستور صرفاً برای تضعیف مشروطه‌طلبان است، به مقاومت ادامه می‌دهند.

زد و خورد مشروطه‌چی‌ها و قوای دولتی به باغ اتابک کشیده می‌شود. ستارخان بی‌سپاه و تنها در نبردی ناجوانمردانه و نابرابر در مرداد 1289 به شدت مجروح می‌شود. او با درد و عفونت زانو می‌سازد اما راضی نمی‌شود پزشکان پایش را قطع کنند و چهار سال بعد، مظلومانه به شهادت می‌رسد.

با تضعیف مشروطه‌طلبان، مجاهدان بر تهران تسلط می‌یابند. قشون روس که در تبریز بیش از سایر شهرهای کشور حضور نظامی داشتند، برای زهر چشم گرفتن از مردم، دو سرباز بی‌گناه را بی‌رحمانه کشتند. چند محله شهر را تصرف کردند، مردم را اذیت می‌کردند، برخی باروهای مهم شهر را به گلوله بستند و حتی ارک علیشاه را به آتش کشیدند و نهایتاً پرچم روسیه را در چند جای شهر، به اهتزاز در آوردند.

در این مدت که شهر نیز خالی از ارزاق معیشتی است و مردم گرسنه و خسته‌اند، شجاع‌الدوله، گماشته روس‌ها در تبریز با اعدام‌های وحشیانه جوی خون در شهر به راه می‌اندازد. فرقی نمی‌کند متهم، مشروطه‌چی بود یا مردم عامی. نوجوان بود یا پیرمرد. از هر محله که می‌گذشتی، پیکری را می‌دید که از دو پا آویزان شده و از نیمه شقه شده بود.

صبح عاشورای ۱۲۹۰ شمسی روس‌ها هشت مشروطه‌چی از جمله ثقة‌الاسلام و به انتقام مجاهدت‌های علی‌مسیو، یار و همسن‌گر وفادار ستارخان، دو پسر ۱۶ و ۱۸ ساله او را در برابر چشمان مردم عزادار به دار کشیدند. «حسن» جوان 18 ساله هنگام اعدام فریاد می‌زند: «پاشاسین ایران، پاشاسین مشروطه»

اگر چه حضور مجاهدان در تهران زیاد به طول نمی‌کشد و در نهایت به شهادت ستارخان در مرداد 1293 شمسی می‌انجامد اما شعله مشروطه‌طلبی در شهرهای مختلف کشور به پا می‌خیزد.

اصفهان، گیلان، شیراز، مشهد و گرگان به پشتوانه قیام تبریز، جسارت می‌یابند و به این ترتیب محمدعلی شاه از

سلطنت خلع و مشروطیت به یک فرآیند تثبیت شده در کشور تبدیل می شود. فرآیندی درست مشابه قیام 29 بهمن 1356 که جسارت انقلابی گری را در جای جای کشورمان از شیراز و مازندران و مشهد گرفته تا ترکمن صحرا و بجنورد، برانگیخت. این، چکیده ای بود از نقش الگوساز تبریز در تاریخ معاصر ایران. نقشی که در بیان رهبر معظم انقلاب، این گونه می درخشد: در حوادث پی در پی 150 سال اخیر ایران، آذربایجانی ها پیشرو بودند در قضیه تحریم تنباکو جزو اولین نقاطی که مردم پاسخ دادند، کمر استعمار را در یک دوره ای و برهه ای شکستند. در قضیه مشروطیت همین جور، در قضایای بعد از دوره ی استبداد صغیر همین جور، در قضایای بعدی تا دوره انقلاب اسلامی همین جور که این ۲۹ بهمن شد یک پرچم، شد الگوساز؛ مهم این است. مهم این است که یک ملتی، یک جماعتی، یک مجموعه ای، یا یک فردی بتواند الگو درست کند تا این الگو تولید مثل کند. (دیدار با مردم آذربایجان بهمن 1389)